

دیپلماسی فرهنگی انقلاب اسلامی در حوزه روابط فرهنگی بین‌المللی

محمد اله یاری فومنی^۱ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۲

محمدباقر خرمشاد^۲ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۲

چکیده

انقلاب اسلامی ایران با تمرکز بر امور فرهنگی به پیروزی دست یافت و عناصر فرهنگی در آن غلبه داشت. این غلبه باعث شد تا در عرصه داخلی و بین‌المللی انتظار رفتارهای فرهنگی از جمهوری اسلامی بالا برود. در میان انواع دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی نقشی اساسی و تأثیرگذار ایفا می‌کند. این عوامل موجب شد تا دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی دارای اهمیت فراوان گردد. این مقاله تلاش کرده تا راهبردهای قوای مجریه در جمهوری اسلامی ایران را در دوره‌های مختلف و متناسب با گفتمان‌های آن‌ها مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. هرچند دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی تنها در قوه مجریه خلاصه نشده است و نهادهای گوناگونی در این امر تشریک‌مساعی می‌کنند. نهادهایی که برخی ذیل قوه مجریه و برخی ذیل مقام معظم رهبری عمل می‌کنند. دغدغه اصلی نگارندگان مطالعه راهبردهای حاکم در دیپلماسی فرهنگی همچنین نهادها و ساختارهای موجود در دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی بوده است. این مقاله در عرصه روابط فرهنگی حدها و فواصل دوران ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای تا حجت‌الاسلام حسن روحانی را در عرصه دیپلماسی فرهنگی مورد مطالعه قرار داده است. روش پژوهش در این مقاله تلفیقی از گفتمان و نهادگرایی است.

واژگان کلیدی: آرمان‌گرایی، انقلاب اسلامی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی، روابط فرهنگی.

در عصر کنونی که مرزهای سرزمینی اهمیت خود را به مرزهای اقتصادی و فرهنگی واگذار می‌کنند و فناوری اطلاعات و ارتباطات، به فرایند جهانی شدن سرعت مضاعف می‌بخشد، حضور سودمند در افکار عمومی دنیا، از طریق شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی برای تأثیرگذاری در راستای تأمین منافع ملی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، عمده‌ترین تلاش اغلب کشورهای جهان است (گنجی دوست، ۱۳۸۷: ۲۰۵ و ۲۰۶). در نتیجه توسعه این فناوری‌های نوین اطلاعاتی، عرصه سیاست بین‌الملل که مبتنی بر قدرت سخت و نیروهای مادی بود دچار تحول شد و عرصه جدیدی که از جنس هنجاری، فرهنگی، معنایی و متکی بر قدرت نرم است شکل گرفت. گسترش به هم پیوستگی جهانی، شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی، اهمیت قدرت نرم، شکل‌گیری فضای اندیشه جهانی و افزایش دستاوردهای همکاری موجب تقویت این عرصه شد. شکل‌گیری این فضا موجب شد تا دیپلماسی سنتی دچار چالش شود و دیپلماسی نوینی مبتنی بر عرصه سیاست هنجاری و نرم تکوین یابد (وحیدی، ۱۳۸۶: ۳۵۷).

در چنین فضایی دیپلماسی نمی‌توانست در شکل سابق، صرفاً بر حوزه خصوصی بین دولت‌ها باقی بماند و به صورتی روزافزون با عموم جامعه ارتباط پیدا می‌کند و رابطه متقابل آن با پدیده رو به توسعه‌ای به نام افکار عمومی چه در سطح ملی و چه فراملی، هر روز با اهمیت‌تر و حساس‌تر می‌گردد (گنجی دوست، ۱۳۸۷: ۲۰۵ و ۲۰۶).

این امر موجب شد تا در بسیاری از کشورها سازوکارهای جدیدی برای دستگاه دیپلماسی تعریف گردد که یکی از آنها «دیپلماسی عمومی» است. طبیعی است در عصری که قدرت از جنس نرم متقاعدکننده و جاذبه آفرین است و جریان‌های اطلاعاتی به منظور انتقال ارزش‌ها و فرهنگ هر واحد سیاسی می‌تواند منافع ملی هر کشور را تأمین کند. در دیپلماسی عمومی این مردم هستند که هدف واقع می‌شوند نه دولت‌ها. وجود ابزارهای رسانه‌ای و نقش مؤثری که در گسترش ارتباطات کشورهای مختلف ایجاد می‌کنند، امکان بهره‌گیری از نشانه‌ها و ابزارهای ارتباط بین فرهنگی در قالب تئوری دیپلماسی عمومی با اهمیت و مطلوبیت بیشتری دنبال خواهد کرد.

هدف از این مقاله دستیابی به شناخت دقیق از رویکرد دیپلماسی فرهنگی انقلاب اسلامی در چارچوب دولت‌های گوناگون است. این مقاله بر آن است تا دیپلماسی فرهنگی انقلاب اسلامی را در دولت‌های مختلف مورد مطالعه قرار دهد برای دستیابی به چنین هدفی روش فرا مطالعه را انتخاب کرده است در این روش محقق بی‌آنکه به جزئیات رخ داده در دولت‌ها ورود کند به مطالعه سیاست‌های کلان، پیامدهای رفتاری دولت‌ها مشغول شده و در نهایت نیز اقدام به مقایسه میان آن‌ها خواهد نمود.

دیپلماسی عمومی کلیدی‌ترین مفهوم این پژوهش است. دیپلماسی عمومی هر چند می‌تواند از سوی یک دولت رخ دهد؛ اما به دنبال آن است تا بر روی رفتارهای جامعه تأثیر بگذارد و شهروندان یک سرزمین را با آرمان‌ها و مطالبات جامعه آشنا نماید.

از مهم‌ترین اجزای دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی است که ناظر به وجوه فرهنگی این نوع دیپلماسی است. «دیپلماسی فرهنگی به یک کشور امکان می‌دهد تا فرهنگ، جامعه و مردم خود را به دیگران معرفی کند و همچنین از طریق فزونی بخشیدن به ارتباطات خصوصی بین مردم کشورهای گوناگون، کشورها را قادر می‌سازد که ایده‌آل‌های سیاسی و سیاست‌هایشان را در انظار عمومی جذاب سازند» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۹). «درواقع دیپلماسی فرهنگی یک نمونه بارز استفاده از قدرت نرم است» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۱) در پژوهش حاضر، کوشیده‌ایم با مطالعات کتابخانه‌ای بر روی سیاست‌های دیپلماسی فرهنگی چهل سال اخیر جمهوری اسلامی ایران و به‌وسیله روش فرا مطالعه، دیپلماسی فرهنگی ایران را در دوره‌های مختلف بررسی نموده و گفتمان‌های مسلط در این دوران را طبقه‌بندی نماییم تا مبنایی برای تحلیل دستاوردهای روابط فرهنگی بین‌المللی انقلاب اسلامی در طی این سال‌ها فراهم شود.

چارچوب نظری

این مقاله به لحاظ نظری تلفیقی از دو دیدگاه گفتمان و نهادگرایی است ابتدا تلاش داشته است تا بر اساس گفتمان‌های حاکم بر قوه مجریه تغییرات و تحولات گفتمانی در دیپلماسی فرهنگی ایران را شرح دهد. قوای مجریه در این مقاله به‌مثابه یک گفتمان هستند که هرکدام دارای یک دال مرکزی در عرصه سیاست خارجی هستند. بر اساس این دال مرکزی هر دولت در عرصه سیاست خارجی نوعی خاص از راهبردها را برای دیپلماسی فرهنگی ایجاد کرده

است. راهبردها بر پایه این گفتمان‌ها شکل گرفته است. در واقع دیپلماسی فرهنگی به مثابه یک راهبرد از درون گفتمان‌های سیاست خارجی بیرون آمده است. راهبرد در واقع چگونگی دستیابی به اهداف را مشخص می‌نماید از سوی دیگر راهبرد اهداف را نیز تعیین می‌کند (water, 2010).

پس از آن تلاش می‌شود تا بر اساس نهادگرایی، سازمان‌ها و نهادهای درگیر در ساختار دیپلماسی فرهنگی ایران که در پیشبرد راهبردها تأثیرگذار هستند موردسنجش قرار بگیرد.

در گفتمان نیز مفصل‌بندی حول محور یک معنا شکل خواهد گرفت. کلمه " nodal points" که در فارسی به دال مرکزی و گره‌گاه‌ها نیز ترجمه شده است نقش اساسی در فهم گفتمان دارد اکثر متفکران ایرانی از معادل دال مرکزی استفاده کرده‌اند هرچند به این ترجمه اشکالاتی وارد است؛ اما به سبب کثرت استفاده ما نیز از آن بهره می‌بریم. حقیقت و حسینی‌زاده در تعریف دال مرکزی از عبارت هسته مرکزی استفاده کرده و بیان داشته‌اند:

«هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد. دال مرکزی نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرند. نیروی جاذبه این هسته سایر نشانه‌ها را به خود جذب می‌کند و سامان می‌دهد.» (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

این دال مرکزی کانون یک گفتمان است که این مقاله به خوبی نشان می‌دهد که با انتخاب هر رئیس‌جمهور گفتمان جدیدی در سیاست خارجی شروع شده است و دیپلماسی فرهنگی جدیدی آغاز شده است.

نظریه دیگری که مورد توجه است نهادگرایی است. دیپلماسی فرهنگی همانند سیاست خارجی دارای ساختارهای مشخصی است این نهادها در طول تاریخ شکل گرفته‌اند و هویت بیرونی دارند. نهادگرایی در آغاز در علم اقتصاد بود؛ اما با گذر زمان از علم اقتصاد به دیگر علوم نیز راه یافت در نهادگرایی وجود نهادها و سازمان‌ها برای پیشبرد اهداف و مطالبات مورد توجه قرار می‌گیرد و اساساً دستیابی به موفقیت خارج از نهادها امکان ندارد.

پیشینه تحقیق

با توجه به نگاهی که به صورت تاریخی در میان اکثر سیاستمداران ایرانی شکل گرفته است و همچنین به سبب نهادهای قدرتمند در عرصه سیاست خارجی، دیپلماسی فرهنگی ایران به صورت تاریخی ذیل سیاست خارجی تعریف شده‌اند. مطالعاتی هم که در عرصه دیپلماسی

فرهنگی انجام گرفته است ذیل سیاست خارجی بوده است. در این مطالعات نیز بیش از آنکه مسائل فرهنگی و هویتی ملاک باشد، مباحث سیاسی، امنیتی و اقتصادی دارای اهمیت بوده است؛ البته معدود مطالعاتی به دیپلماسی فرهنگی توجه داشته‌اند که آن‌ها نیز بیشتر تمرکز بر روی مفهوم دیپلماسی فرهنگی و مباحث نظری این عرصه را داشتند. به‌عنوان نمونه می‌توان به مقاله رویکرد تمدنی به دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. در این مقاله که بر اساس نظریه اشاعه فرهنگی نگارش شده است منطقه‌گرایی مورد توجه است و به تاریخ دیپلماسی فرهنگی و سیر تطور در ایران پرداخته نشده است. دکتر دهشیری در کتاب دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به مفهوم شناسی و بیان اهداف دیپلماسی فرهنگی و همچنین ابزارهای مورد استفاده پرداخته است؛ اما سیر تطور دیپلماسی فرهنگی مورد مطالعه قرار نگرفته است. کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تألیف دکتر دهقانی فیروزآبادی نیز از آثاری است که در فصل نخست اشاره‌ای به برخی مفاهیم اساسی در دیپلماسی فرهنگی ایران کرده است؛ اما این کتاب با محوریت سیاست خارجی تألیف شده است و نسبت به دیپلماسی فرهنگی بی‌تفاوت است. در این اثر سیر تطور سیاست خارجی جمهوری اسلامی بیان شده است؛ اما دیپلماسی فرهنگی بی‌تفاوت است.

انقلاب اسلامی و روابط فرهنگی بین‌المللی

از آنجاکه انقلاب ایران، اساساً انقلاب فرهنگی اسلامی است، در آن فرهنگ از ابتدا دارای جایگاهی ویژه و پایگاه ممتاز به‌منظور ایجاد جامعه‌اسوه اسلامی بوده است، در بُعد بین‌المللی نیز مخاطب قرار دادن عموم ملت‌ها و محرومان جهان و تأکید بر فرهنگی بودن انقلاب ایران، نشان از جایگاه ویژه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دارد. در دوران پس از انقلاب جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مهندسی سه پارامتر منافع ملی، آرمان انقلاب و ارزش‌های اسلامی پایه‌گذاری شده است.

بنا بر نظر دهشیری «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دو هدف عمده را دنبال می‌کند: از یک‌سو، معرفی فرهنگ، تمدن و ارزش‌های ایران به جهانیان و از سوی دیگر شناخت دقیق و واقعی فرهنگ ملت‌های دیگر» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۴۰) برای تحقق این اهداف، نهادهای مختلفی در دوران پس از انقلاب ایجاد شده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی: سازمان مذکور در سال ۱۳۷۴ توسط دولت و با طرح ادغام بخش‌های فرهنگی و تبلیغی دولتی در حوزه بین‌المللی ایجاد شد. ایجاد و گسترش شناخت، علاقه و باور به اسلام، انقلاب اسلامی، مزیت‌های جمهوری اسلامی، فرهنگ و تمدن ایرانی در جوامع دیگر، از جمله اهداف کلان این سازمان است. همچنین مأموریت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مدیریت و راهبری روابط فرهنگی بین‌المللی و سیاست‌گذاری، هماهنگی و هدایت و نظارت بر فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور به منظور تحقق اهداف نظام، مراکز و نمایندگی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود.

ب) سازمان تبلیغات اسلامی: این سازمان از نهادهایی است که ضمن فعالیت‌های فرهنگی، مذهبی یا معنوی و هنری در داخل کشور، در حوزه برون‌مرزی نیز فعالیت‌هایی دارد. این نهاد برنامه‌ریزی، سازماندهی و هدایت تبلیغات دینی و اسلامی را در ایران بر عهده دارد. بعضی از تولیدات فرهنگی و هنری سازمان تبلیغات اسلامی که در حوزه هنری سازمان تهیه و تولید می‌شود، در عرصه بین‌المللی نیز نمودهایی دارد.

ج) شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی: این شورا در بهمن ۱۳۶۶ تشکیل شد و در سال ۱۳۹۲ در بنیاد سعدی^۱ ادغام شد و عملاً منحل گردید.

د) شورای عالی ایرانیان خارج از کشور: در اسفندماه ۱۳۸۳ این شورا به‌عنوان زیرمجموعه وزارت امور خارجه شکل گرفت. در دولت نهم دبیرخانه با ارتقاء به معاونت اجرایی ریاست جمهوری انتقال یافت. این شورا در سال ۱۳۹۴ با مصوبه هیئت دولت منحل و امور سیاسی و دولتی آن به وزارت خارجه انتقال یافت. بخشی از مسئولیت‌های آن به بخش خصوصی انتقال یافت.

ه) مجمع جهانی اهل‌بیت: این مجمع نهادی غیردولتی و جهانی توسط بعضی از نخبگان دینی و مذهبی پیرو اهل‌بیت و تحت نظر مقام معظم رهبری تأسیس گردید و وظایف آن نیز احیا و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی، ایجاد وحدت میان امت اسلامی، حمایت از مسلمانان و پیروان اهل‌بیت و توسعه زیرساخت‌های مادی و معنوی پیروان آن خاندان است.

و) مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی: به دستور مقام معظم رهبری در سال ۱۳۶۶ و با انتصاب دبیر کل و اعضای شورای عالی توسط ایشان آغاز به کار کرد و متشکل از ده‌ها تن

از علمای مذاهب اسلامی در کشورهای مختلف جهان، زمینه‌ساز تعامل میان پیروان مذاهب مختلف اسلامی محسوب می‌گردد. از جمله کارهای این مجمع، نزدیک ساختن وضعیت جامعه امروز اسلامی به وضعیت عصر پیامبر به‌عنوان الگو، گسترش همبستگی موجود میان مذاهب اسلامی با یکدیگر، پذیرش و مقبولیت مسلمانان نسبت اختلافات مذهبی برخاسته از اجتهادات ضابطه‌مند و الگو قرار دادن رفتار ائمه مذهب اسلامی با یکدیگر و گسترش آن در میان پیروان امروز آنان است.

ز) سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری: این سازمان در مردادماه ۱۳۹۸ تبدیل به وزارتخانه گردید. مسئولیت توسعه گردشگری داخلی و جذب گردشگر خارجی بر عهده این وزارتخانه است.

ح) جامعه المصطفی (ص) العالمیه: نهادی آموزشی و بین‌المللی که بیشترین تمرکز خودش را بر علوم دینی گذاشته است و از سراسر جهان طلبه - دانشجوی می‌پذیرد. این نهاد در سال ۱۳۵۸ تأسیس شده است. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۵۴-۶۴).

در حال حاضر ارزیابی دقیق و قابل اطمینانی از نتایج فعالیت‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی و دستاوردهای این تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در دست نیست؛ اما اجمالاً در راستای ارزیابی دستاوردها می‌توان مخاطبین دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را در نوعی طبقه‌بندی به چهار گروه تقسیم کرد:

الف) شیعیان سراسر جهان

ب) مسلمانان غیر شیعه در سراسر جهان

ج) ملل محروم و مستضعف در جوامع عقب‌مانده و کمتر توسعه‌یافته

د) مردم غیرمسلمان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه

در این میان با توجه به برخی نشانه‌ها می‌توان دریافت که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خصوص مخاطبان گروه اول کاملاً موفق بوده است. از جمله این نشانه‌ها، به اشاعه بی‌سابقه و روزافزون نمادها و آیین‌های خاص فرهنگ تشیع و تقویت حس همبستگی مذهبی میان شیعیان جهان فارغ از تفاوت‌های ملی و زبانی با محوریت و مرجعیت ایران، راهپیمایی میلیونی اربعین با وجود تمام مخاطرات، افزایش چشمگیر تعداد زائرین اماکن متبرکه شیعیان و

موارد فراوان دیگری از این قبیل اشاره کرد؛ اما در مورد ارزیابی میزان موفقیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در میان سه گروه دیگر مخاطبان، ارزیابی دقیق و قانع کننده‌ای در دست نیست و ضروری می‌نماید که در مسیر بهینه‌سازی فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در این زمینه مطالعات دقیق و بی‌طرفانه صورت گیرد (حاجیانی و ایرانشاهی، ۱۳۹۳).

در این پژوهش ما کوشیده‌ایم دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی را برحسب دولت‌های مختلف و گفتمان‌هایشان در دوران پس از انقلاب اسلامی توضیح دهیم. در میان دولت‌های پس از انقلاب، طبیعی است که ابتدا به دولت موقت اشاره کنیم؛ اما این دولت در دوران ۹ ماهه خود فراز و فرودهای بسیاری را از سر گذراند و به دلایلی عموماً سیاسی هرگز نتوانست گفتمان خود را به گفتمانی مسلط بدل کرده و دیپلماسی فرهنگی انقلاب را بر مبنای آن طرح‌ریزی کند؛ بنابراین در بخش نخست که مروری بر ساختار روابط فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی پس از انقلاب است دوره دولت موقت را حذف کرده‌ایم؛ اما در تحلیل گفتمان‌های حاکم بر عرصه روابط فرهنگی به آن پرداخته‌ایم. در ادامه به مابقی دولت‌های هشت‌ساله می‌پردازیم که تأثیر عمیقی بر روابط خارجی ایران و دیپلماسی فرهنگی آن گذاشته‌اند.

راهبرد آرمان‌گرای انقلابی

دیپلماسی فرهنگی در دوره ریاست جمهوری آیت‌الله سید علی خامنه‌ای

این راهبرد از درون گفتمان آرمان‌گرایانه دوره نخست انقلاب اسلامی که مصادف با جنگ تحمیلی برخاسته بود. دوره هشت‌ساله ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۶۸-۱۳۶۰)، دوره مدیریت جنگ و محاصره اقتصادی، در کنار امر مهم ساختار سازی و هماهنگی نهادهای جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود. ساختار سازی و هماهنگی نهادها در کنار جنگ و مقابله با ضدانقلاب، منافقین و لیبرال‌ها، در حالی در دستور کار ایشان قرار داشت که در بُعد خارجی نیز، لزوم معرفی انقلاب و مواضع نظام، به دلیل تحرکات جبهه استکبار و صهیونیسم، بسیار حیاتی بود (مولایی، ۱۳۹۴).

آیت‌الله خامنه‌ای ریاست جمهوری خود را در حالی آغاز کرد که نهاد ریاست جمهوری از ساختار مناسبی برخوردار نبود و نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، به‌درستی شکل نگرفته و گروه‌های مشاور و کارگروه‌ها برای کمک به رئیس‌جمهور در انجام وظایف قانونی نیز

هنوز تشکیل نشده بود. در نتیجه آیت‌الله خامنه‌ای در ابتدا، بخشی از تلاش‌های خود را معطوف ساختار سازی برای دفتر رئیس‌جمهور و نهاد ریاست جمهوری کرد و به تدریج، دفتر ریاست جمهوری با چندین مشاور و کارگروه شکل گرفت.

در دوران «جنگ تحمیلی» یعنی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ سیاست خارجی ایران تحت تأثیر جنگ بود. در این مقطع، قدرت‌های شرق و غرب و همسایه‌های عرب ایران، به رهبری عربستان از «صدام حسین» حمایت کردند و جمهوری اسلامی ایران، گرفتار یک «غرب ناخواسته» شد. با شروع جنگ تحمیلی گفتمان ایران از واقع‌گرایی به آرمان‌گرایی انقلابی تغییر یافت. می‌توان اسم این دوران را «دوران دیپلماسی جنگ» نامید. در این دوره قدرت مانور دیپلماسی ما محدود بوده و سرنوشت دیپلماسی در این دوران در جبهه‌های جنگ مشخص می‌شد؛ غیر این هم ممکن نبود (موسویان، ۱۳۹۴). در واقع با وجود اینکه جنگ تحمیلی، مشکلات فراوانی برای کشور ایجاد کرده و جمهوری اسلامی ایران در اولین مهر و موم‌های حیات خود قرار داشت، گفتمان غالب آرمان‌گرایی بر سیاست خارجی ایران سلطه داشته و اهداف و ویژگی‌ها و استراتژی‌های اتخاذی می‌بایست متناسب با این گفتمان اتخاذ می‌شدند (آقایی، ۱۳۸۵: ۱۵ و ۱۶).

هم‌چنین در تفکرات آیت‌الله خامنه‌ای برای مردم جایگاه والایی در نظر گرفته شده و این موضوع در تمام دوران مدیریت ایشان به‌خصوص در سیاست‌های کلان جنگ، در مقام ریاست جمهوری نمود بارز و آشکاری داشت. حضور آیت‌الله خامنه‌ای در جبهه‌های جنگ علاوه بر اینکه عامل روحیه‌بخش رزمندگان بود، تجلی دیگری از مردمی بودن این انقلاب و نظام محسوب می‌شد. یکی از راهبردهای اساسی آیت‌الله خامنه‌ای در دوره ریاست جمهوری حفظ ارتباط با مردم از طرق مختلفی مانند دیدار با اقشار مختلف، بازدید از مؤسسات و سازمان‌ها، شرکت در همایش‌ها و سفرهای استانی بود.

مسئله فرهنگ و مقابله با فرهنگ غیر اسلامی از مسائل و دغدغه‌های آیت‌الله خامنه‌ای، محسوب می‌گردد. اهمیت این مسئله در تفکرات ایشان را می‌توان در دوران مسئولیتشان در ریاست جمهوری به‌وضوح مشاهده کرد، تصدی ایشان بر ریاست ستاد انقلاب فرهنگی و شورای عالی انقلاب فرهنگی از اهمیت این موضوع حکایت دارد.

از جمله اقدامات بسیار مهمی که آیت‌الله خامنه‌ای توجه ویژه‌ای به آن داشت، شکل‌دهی به سیاست خارجی متناسب با آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران و فعال کردن دستگاه سیاست خارجی بود. در این دوره اهدافی چون امنیت، صدور انقلاب و سیاست «نه شرقی، نه غربی» معنای خاص خود را پیدا کرد. هدف و ویژگی بارز سیاست خارجی در این دوران مقابله با تهدید امنیت ملی از بیرون و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و بقای جمهوری اسلامی بود (آقایی، ۱۳۸۵: ۳).

در دوران هشت‌ساله ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی ایران فعال‌تر و چهره واقعی‌تری از انقلاب اسلامی ایران به جهان معرفی گردید. در این دوره، مسئله صدور انقلاب بسیار چشمگیر بوده و با دو نوع دیدگاه مطرح گشت. نخست رویکردی نرم و مبتنی بر تسخیر قلوب و اذهان داشته و دیگری از تعرض فیزیکی برای شکستن شالوده‌های نظم و نظام حکم بر جوامع پرهیزی نداشت (دهقانی و تاجیک، ۱۳۸۲: ۶۶)؛ اما اکثریت رهبران ایران بر این امر توافق داشتند که صدور انقلاب نباید جنبه فیزیکی و تعرضی داشته باشد. در زمینه سیاست خارجی از اقدامات مهم آیت‌الله خامنه‌ای، می‌توان به برقراری رابطه منسجم با گروه‌های سیاسی شیعی در افغانستان، عراق و لبنان و ایجاد تفاهم بین آن‌ها و تشکیل مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق اشاره کرد، به‌طوری‌که اختلاف بین آن‌ها، به وحدت و اتحاد بر ضد دشمن مشترکشان بدل گردید. در این دوره، دامنه حمایت ایران از مبارزان اسلامی در لبنان، فلسطین، عراق و افغانستان افزایش یافت و پشتیبانی ایران به احزاب و گروه‌های اسلامی در آن کشورها جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی قابل ملاحظه‌ای بخشید.

همان‌طور که مشاهده می‌شود باوجود علاقه ایشان به مسائل فرهنگی، در دوران جنگ فضایی برای گسترش دیپلماسی فرهنگی در ایران وجود نداشت و گفتمان آرمان‌گرایانه موجود در کشور از مسیرهایی غیر از کانال‌های دیپلماسی فرهنگی ایران به جهان مخابره می‌شد. ایشان در دوران رهبری درباره اهمیت دیپلماسی فرهنگی گفتند که «سفیران فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خط مقدم جبهه فرهنگی در عرصه بین‌المللی هستند. ارائه تصویر درست و واقعی از نظام جمهوری اسلامی و واقعیت‌ها و پیشرفت‌های ایران امروز، در کنار ترویج زبان و ادبیات فارسی از جمله وظایف سنگین سفیران فرهنگی نظام اسلامی است» (www.khamenei.ir به نقل از دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۹). همچنین استفاده از مفهوم تهاجم فرهنگی

از جمله نشانه‌های علاقه‌مندی ایشان به سیاست‌های فرهنگی است؛ اما همان‌طور که بیان شد در سال‌های ریاست جمهوری ایشان گفتمان آرمان‌گرایانه با وجود داشتن اهداف مشخص، ابزار لازم برای گسترش خود را در اختیار نداشت.

راهبرد ایران به مثابه ام‌القرای جهان

دیپلماسی فرهنگی در دوره ریاست جمهوری آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی

این دوران بعد از رحلت امام (ره) و آغاز دوره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای آغاز شد. دوره ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) در شرایطی آغاز شد که کشور بعد از جنگ با شرایط نامناسبی همچون صدها شهر و روستای تخریب‌شده، هزاران طرح و پروژه بمباران‌شده، حدود دو میلیون آواره داخلی، بیش از ۱/۵ میلیون آواره خارجی و بدتر از همه خزانه خالی مواجه بود (موسویان ۱۳۹۴). گفتمان حاکم در دوران ریاست جمهوری وی سازندگی با محوریت اقتصاد بود.

از اواخر دهه ۶۰ با پایان جنگ تحمیلی ایران و عراق، در عرصه سیاست خارجی کشور ایران، دیدگاه جدیدی ظهور کرد. مبدع این ایده، محمدجواد لاریجانی بود. وی جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان «ام‌القرای جهان اسلام» معرفی کرد. دیدگاه ام‌القرای به تدریج و تحت تأثیر مشکلات داخلی و متأثر از فشارهای بین‌المللی در ارتباط با صدور انقلاب مطرح شد. این دیدگاه همان‌طور که محمدجواد لاریجانی بیان نمود، در حقیقت، تلاش داشت تا بتواند میان آرمان‌های اسلامی و منافع ملی تلفیقی ایجاد نماید. بر اساس این نظریه، جهان اسلام یک امت واحد است و کشوری که بتواند با تشکیل حکومت اسلامی، سطح رهبری خود را از مرزهای سرزمینی‌اش فراتر ببرد، در موقعیت ام‌القرای جهان اسلام قرار می‌گیرد. از نظر مبتکران این نظریه، ایران پس از انقلاب در چنین جایگاهی قرار گرفته بود. به این ترتیب حکومت ایران بایستی علاوه بر منافع ملی به منافع جهان اسلام نیز پردازد و دیگر کشورها نیز موظف هستند از ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام حمایت و دفاع کنند. در صورتی که میان منافع ام‌القرای و منافع امت تعارضی پیش آید منافع امت همواره مقدم است، مگر در حالتی که مسئله بر سر حفظ اصل نظام اسلامی در ام‌القرای باشد.

دکترین ام‌القرای به‌عنوان شکل تازه‌ای از ابزار دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، خواهان گسترش جهان اسلام از سوی ایران است و با تشکیل حکومت اسلامی دارای دو

شأن رهبری مردم ایران و امت اسلامی (ازغندی، ۱۳۸۱: ۳۶). دکترین ام‌القرآ در دستگاه دیپلماسی باید بر اساس حکمت و منطق، مواضع طرف‌های دیگر را به تدریج به مواضع خود نزدیک کند و با تکیه بر سه اصل حکمت، عزت و مصلحت و حفظ عزت ملی و هویتی به وظایف خود عمل کند. نقش دیدگاه ام‌القرآ در تبیین و ترویج گسترش فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی در قالب اهداف فرهنگی، به منظور تصویرسازی مثبت و واقعی از ایران و خنثی‌سازی و مقابله با تبلیغات منفی انجام می‌پذیرد.

استراتژی جمهوری اسلامی ایران در این دوره، رفع تنش در روابط خارجی و برقراری روابط مناسب با دیگر کشورها بود. هاشمی رفسنجانی پس از رسیدن به قدرت، سیاست تشنج‌زدایی را در پیش گرفت و به دنبال اعلام آمادگی ایران برای همکاری با کشورهای منطقه، اجلاس مشترک کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایران در نیویورک در شهریورماه ۱۳۷۰ برگزار شد. ریاست دوره‌ای ایران در سازمان کنفرانس اسلامی نیز، زمینه را برای تحقق استراتژی عدم تعهد و توسعه روابط با کشورهای اسلامی ایجاد کرد. در این دوران، سیاست ایران بیش از آنکه مبتنی بر الگوی رابطه با گروه‌های سیاسی و اجتماعی باشد، در چارچوب روابط دولت - دولت تداوم یافت.

از دیگر ابزارهایی که هاشمی رفسنجانی از آن بسیار سود برد، استفاده از تریبون نماز جمعه برای انتقال پیام دولت خود به مخاطبان داخلی و خارجی بود. ایشان با استفاده از این ابزار فرهنگی، سعی در ارسال پیام دوستی و تنش‌زدایی برای مخاطبان خود داشت و عزت و عظمت امت اسلامی را در گرو وحدت بین جهان اسلام می‌دانست.

هاشمی رفسنجانی در دوره ریاستش بر قوه مجریه تلاش بسیاری کرد که موج ایران‌هراسی را که کشورهای فرا منطقه‌ای علیه ایران سامان داده بودند، بشکند و از این رهگذر، سعی نمود با پیگیری سیاست تنش‌زدایی گام‌های مثبتی را برای حُسن هم‌جواری با کشورهای همسایه برداشته و از تمامی ابزارها، استفاده کافی را ببرد. مجموعاً می‌توان فعالیت‌های هاشمی رفسنجانی در منطقه غرب آسیا را موفق دانست؛ چراکه توانست اعتماد بین کشورهای منطقه ایجاد نماید. هم‌چنین جمهوری اسلامی در این دوره توانست با بلوک شرق رابطه برقرار و در روابط با بلوک غرب منهای آمریکا تنش‌ها را رفع کند.

دیپلماسی فرهنگی در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

دوم خرداد ۱۳۷۶، بیست میلیون ایرانی رأی خود را به صندوق جمهوری اسلامی ریختند و حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶) با ۶۹ درصد آرا به مقام ریاست جمهوری نائل شد. وی که در کوران رقابت‌های انتخاباتی با مواضع مشخص در حوزه سیاست خارجی، متمایز بودن خود را در این عرصه نشان داد، باعث شد که رأی‌دهندگان ایرانی اقبال بیشتری به وی نموده و رأی خود را برای وی به صندوق‌های انتخاباتی بریزند.

بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ و با پیروزی خاتمی، شرایط نوین جهانی، نیاز به تغییرات جدید را با بیش و تفکر جدید، هم در سطح داخلی و هم در سطح سیاست خارجی، برای بهره‌مندی از امکانات و موقعیت‌ها و چگونگی برخورد با مسائل دگرگون‌شونده جهانی اجتناب‌ناپذیر گردانید. بروز پدیده «دوم خرداد» و ریاست جمهوری خاتمی در واقع نوعی پاسخ به ضرورت انجام چنین تحولاتی، به‌منظور سازگاری با وضعیت جدید بود. در شرایط جدید، ضرورت پیدا کرد تا اصلاحاتی در مشی نظام حکومتی و هم‌چنین تغییراتی در روابط خارجی و توجه به سیاست همکاری و مشارکت با اعضای جامعه بین‌المللی به‌منظور تأمین منافع ملی دنبال گردد (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۲۷ - ۴۴). خاتمی گفتمان فرهنگ محور را در عرصه دیپلماسی فرهنگی برگزیده بود.

پس از روی کار آمدن سید محمد خاتمی و با ارائه نظریه «گفتگوی تمدن‌ها» توسط وی، دیپلماسی عمومی در دستور کار دستگاه سیاست خارجی ایران مطرح شده و به یکی از ابزارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بدل گشت. او در حوزه سیاست خارجی، سیاست تنش‌زدایی را دنبال نمود. وی هدف از اتخاذ این سیاست را تأمین، تقویت، توسعه و تثبیت امنیت و منافع ملی اعلام و بر این نکته تأکید کرد که سیاست تنش‌زدایی به معنی غفلت و ناهشیاری در برابر تهدیدها نیست. خاتمی در دیدار با سفیران ایران در کشورهای خلیج فارس تأکید کرد که تنش‌زدایی، به معنای گذشت از اصول و معیارهای انقلابی کشور نیست. وی هم‌چنین خاطرنشان ساخت که دوران کنونی، دوران تثبیت نظام است و اصل تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متناسب با مرحله تثبیت است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۷/۱۲/۰۲). به این ترتیب، تنش‌زدایی، منادی دعوت

جهان به صلح مبتنی بر عدالت، تساوی و حذف زور در روابط بین‌الملل است (روزنامه اطلاعات ۱۳۷۸/۰۵/۲۶). سیاست خارجی دوران اصلاحات، ادامه همان سیاست خارجی دوران سازندگی بود، با این تفاوت که اقبال جهانی نسبت به ایران در مجموع مثبت‌تر شده و ایران در تنش‌زدایی به موفقیت بیشتری دست یافت (موسویان، ۱۳۹۴).

از دیدگاه خاتمی، سیاست تنش‌زدایی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی مطلقاً یک سیاست تاکتیکی نیست، بلکه یک راهبرد است که به اعتقاد وی صلاح کشور، صلاح منطقه (خلیج فارس و غرب آسیا) و جهان در تثبیت و گسترش آن است (روزنامه صبح امروز ۱۳۷۸/۱۲/۱۶). بدین ترتیب، گسترش روابط با کلیه کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأکید بر نهادینه شدن مقررات حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تشنج در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد از جمله اولویت‌های سیاست خارجی ایران بر مبنای تنش‌زدایی در دولت خاتمی است. خاتمی درصدد رفع سوء تفاهم‌های گذشته ایران و پایان دادن به کشمکش‌های بین‌المللی ایران با دیگر کشورها بود که موجب تأمین امنیت ایران می‌شد (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۰۷-۱۰۱۰).

گفتمان خاتمی بر یک دولت ملی تأکید می‌کرد و به‌عنوان یک دولت - ملت تلاش می‌نمود در راستای دولت - ملت‌های دیگر که در سیاست خارجی به دنبال حفظ حیات کشور، موفقیت ملت و احترام و شأن مردم خود هستند، حرکت کند (درویشی و فردی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). تفاوت گفتمان خاتمی با سایر خرده - گفتمان‌های سیاست خارجی، توجه به نظم و نظام بین‌الملل است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۲۸). با اینکه او نسبت به برخی شرایط ناعادلانه حاکم بر نظام بین‌الملل انتقاد داشت؛ اما بخش اعظم آن و الزامات ساختاری آن را پذیرفته و به دنبال این بود که سیاست خارجی ایران را با توجه به آن محدودیت‌ها ترمیم کند (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱-۲۸). خاتمی در خصوص اهمیت ابزار دیپلماسی اشاره می‌کند: «دیپلماسی، نقطه اتصال دولت و ملت ما با ملت‌ها و دولت‌های دیگر است» (نادری، ۱۳۹۴: ۴۱-۹۲).

خاتمی منادی گفتگوی تمدن‌ها بود، در واقع تمام تمدن‌های بشری دارای عرفی برای گفتن هستند و در این گفتگو اصل بر تنوع و تکثر است (دبیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۳۹ - ۲۵۶). طرح گفتگوی تمدن‌ها از سوی ایران، وجهه جدیدی در سطح جهانی ایجاد کرد و نحوه نگرش

جهان به ایران متحول شد. خاتمی بر گفتگو در جهت کمک به حل منازعات تأکید داشت (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۹۲). در گفتمان خاتمی فرض می‌شود که گفت‌وگو می‌تواند به جهانی عادلانه‌تر منتهی گردد و خصوصیت عدالت‌جویانه او را که برخلاف برداشت‌های به‌اصطلاح واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل است، نشان می‌دهد. در واقع گفتگوی تمدن‌ها با وجودی که به یک معنا فی‌نفسه می‌تواند هدف باشد، وسیله‌ای نیز برای نیل به هدفی دیگر یعنی عدالت جهانی قلمداد می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ۱۶۹ - ۲۰۲). از سوی دیگر، گفتمان خاتمی، صلح واقعی را عدم جنگ نمی‌داند، بلکه صلحی پایدار بر پایه عدالت معرفی می‌کند (بزرگمهری و احمدیان، ۱۳۹۲: ۶۳۷ - ۶۵۸). تکیه بر مفهوم تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها و مفاهیم دیگری که به نحوی در ارتباط با این دو مفهوم قرار می‌گیرند، نظیر اعتمادسازی، مشارکت، مذاکره و تفاهم مورد استقبال عمومی دولت - ملت‌ها قرار گرفت و تجلی آن را می‌توان در قطعنامه‌های سازمان ملل متحده مبنی بر اعلام سال ۲۰۰۱ به‌عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها دانست.

گفتمان خاتمی با تکیه بر مؤلفه‌های مدرن (ایجاد نقاط اشتراک با نظام بین‌الملل)، تأکید بر گفتگوی تمدن‌ها به‌عنوان مبنای نظری گفتمان با دامنه حداکثری، ارجحیت دادن به دیپلماسی رسمی و نهایتاً نمودهای عملی آن (پذیرش نظریه او از سوی سازمان ملل)، توانست ضمن پیروی از قواعد تنظیمی، قواعد تکوینی را نیز خلق کند و این باعث کنش و واکنش دوستانه با نظام بین‌الملل شد. در واقع در گفتمان خاتمی سه اصل اعتماد متقابل، تفاهم متقابل و توانایی متقابل، به‌عنوان اصول تعامل مطلوب حاصل و در نتیجه، رفتار دولت خاتمی به‌عنوان یک هویت دوست به‌نظام بین‌الملل ارسال و به‌موازات آن، تفسیر و برداشت نظام بین‌الملل از این هویت نیز در همین قالب تعریف شد (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹ - ۴۷). علاوه بر آن، خاتمی با طرح ایده‌های مختلفی همچون: پیشنهاد جامعه مدنی جهانی در سال ۱۳۷۷، طرح قطعنامه «حق فرهنگی» و «تنوع فرهنگی» در مجمع عمومی سازمان ملل طی مهر و موم‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹، طرح تأسیس آکادمی و مرکز تحقیقات برای مطالعات پناهندگان و مهاجرت و طرح تقویت همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا و اقیانوسیه، گام‌های مؤثری در جهت ارتقای موقعیت و منزلت سیاسی جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی جهان برداشت.

خاتمی علاوه بر طرح ایده‌های فوق، سفرهای متعددی نیز به کشورهای مختلف جهان داشت. در این میان، سفر وی به فرانسه، ایتالیا و اسپانیا تأثیر به‌سزایی در افکار عمومی داشت.

این سفرها از آن جهت به یادماندنی بود که آن‌ها بر اساس پروتکل‌های بین‌المللی در بالاترین سطح خود، اجرا و از سویی باعث خرق عادت در کشورهای میزبان شد. نحوه استقبال شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه از رئیس‌جمهور ایران یا تغییر در برنامه ضیافت ناهار پادشاه اسپانیا به افتخار سید محمد خاتمی، همه نمونه‌هایی از جایگاه ایران در میان قدرت‌های اروپایی بود.

در جمع‌بندی رویکرد خاتمی به نظام بین‌الملل، آنچه بیش از هر چیز به ما کمک می‌کند، اشتراکات بین گفتگوی تمدن‌های او و برداشت‌های سازه‌انگاران است که بسیار راهگشاست؛ زیرا هر دو معتقدند اولاً وضع موجود، وضعی تاریخی و برساخته و در نتیجه، قابل تغییر است و ثانیاً، می‌توان با استفاده از مطالعات جامعه‌شناختی و روانشناسی اجتماعی نشان داد که چگونه گفتگوی تمدن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز تغییر هویت‌ها در نظام بین‌الملل و همچنین شکل‌گیری اجتماع جدید بین‌المللی باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۲۰۲-۱۶۹).

راهبرد آرمان‌گرایی اصول محور

دیپلماسی فرهنگی در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد

انتخاب محمود احمدی‌نژاد (۱۳۹۲-۱۳۸۴) به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران، فصل تازه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گشود. پنجمین گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران از سال ۱۳۸۴ با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد آغاز شد. این گفتمان را بانام‌هایی همچون اصول‌گرایی عدالت محور، آرمان‌گرایی اصول محور یا گفتمان ایدئولوژیک ارزش محور می‌شناسند. گفتمان حاکم در دوران احمدی‌نژاد را می‌توان پیشرفت و عدالت نامید. دو هدفی که وی به دنبال دستیابی به آن‌ها بود.

از بُعد اندیشه و نگاه به جهان می‌توان احمدی‌نژاد را یک آرمان‌گرایی به‌تمام معنا دانست. به‌گونه‌ای که دهشیری در کتاب دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران این دوره را دوره تفوق آرمان‌گرایی بر واقع‌گرایی از منظر عدالت‌خواهی و توسعه اجتماعی می‌نامد (دهشیری، دیپلماسی فرهنگی، ۱۳۹۳: ۱۴۹). گفتمان احمدی‌نژاد را می‌توان گفتمان انقلابی - سستی پنداشت که در آن تأکید بر ارزش‌های اولیه انقلاب محوریت دارد. به عبارتی، در این گفتمان، عناصر تجددگرایی در حاشیه قرار می‌گیرد و نخبگان سیاست خارجی با تفسیری انقلابی از منابع و قواعد شکل‌دهنده به هویت انقلابی - اسلامی، نقش‌های هویتی مبتنی بر این قواعد را

برجسته نمودند. در این گفتمان، در حوزه فرهنگی نوعی رویکرد به درون و بومی‌گرایی فرهنگی دنبال می‌شود (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹ - ۴۷).

در گفتمان اصول‌گرایی، دولت نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد، بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. به این معنا، دولت ملی در گفتمان اصول‌گرایی، در چارچوب ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی - شیعی تعریف می‌شود. در همین راستا، دولت جمهوری اسلامی ایران بر اساس وظیفه‌رهای بخشی که برای خود قائل است، سعی می‌کند که نقاط مقاومت را در برابر هژمون و نظام سلطه بسیج نماید و نوعی اتحاد و ائتلاف را در میان نیروهای ضد هژمونیک پیرامونی در نظام بین‌الملل ایجاد کند. از آنجاکه جمهوری اسلامی ایران خود را پیشگام و پیش‌قراول جبهه حق علیه باطل و اسلام در برابر کفر می‌داند، عقب‌نشینی و سازش و تسلیم را در مقابل ظلم و بی‌عدالتی جایز نمی‌شمارد و علیه آن در هر کجای عالم که باشد، مبارزه می‌کند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۷۷ - ۲۰۰). این گفتمان، نقش‌های ملی گوناگونی را در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی به منظور هویت بخشی تعریف و تعیین می‌کند. نقش‌هایی چون «دولت عدالت‌گستر و ظلم‌ستیز»، «عامل ضد سلطه»، «ضد امپریالیسم و صهیونیسم»، «استکبارستیز»، «سنگر انقلاب و رهایی‌بخش»، «مدافع اسلام و تشیع»، «دولت تجدیدنظرطلب و شالوده‌شکن» و...؛ اما در میان همه این نقش‌ها به نظر می‌رسد گفتمان اصول‌گرایی، نقش ملی «عامل ضد استکبار و سلطه» را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اولویت و ارجحیت می‌بخشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۷ - ۹۸).

دوره احمدی‌نژاد «دوره سیاست خارجی تقابلی یا تهاجمی» بود که جمهوری اسلامی ایران در دوران محمود احمدی‌نژاد تجربه کرد. زمینه ظهور این سیاست خارجی، جناحی بود که اعتقاد داشت دو دولت سازندگی و اصلاحات، دچار وادادگی در سیاست خارجی بوده‌اند و باید با سیاست تهاجمی، عزت در سیاست خارجی را زنده کرد. نمونه مورد جنجال هم بحث هسته‌ای بود. احمدی‌نژاد و بسیاری در داخل واقعاً فکر می‌کردند که تهدید ارجاع پرونده به شورای امنیت بی‌اساس است و مذاکره‌کنندگان دولت قبل، مرعوب ادعای غربی‌ها شده و اگر بدون توافق جهانی، قطعنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را نقض کنیم و غنی‌سازی را شروع کنیم، آمریکا و اروپا و شورای امنیت هم نمی‌توانند هیچ اقدامی کنند و پرونده هم به شورای امنیت نخواهد رفت. هم‌چنین معتقد بودند که اگر پرونده هم به شورای امنیت برود، قطعاً تحریم اتفاق نخواهد افتاد، چراکه روسیه و چین وتو خواهند کرد (موسویان، ۱۳۹۴).

در گفتمان احمدی‌نژاد سرشت دولت - ملت به گونه‌ای عرفی الهی تعریف می‌شود و برقراری عدالت را در نفی دیگر شر مطلق می‌بیند (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹ - ۴۷). این نگرش در دور؛ ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد تا حد زیادی وابسته به شخص او بود. بیش از آن‌که اندام‌های دیپلماسی فرهنگی ابتکار عمل را در دست داشته باشند این خود رئیس‌جمهور بود که با سخنرانی‌های پرشمارش مسیر دیپلماسی فرهنگی را مشخص می‌کرد.

احمدی‌نژاد، همان‌طور که در ظاهر با دو رئیس‌جمهور قبل از خود تفاوت داشت، در خاستگاه اندیشه و همچنین استفاده از ابزارهای دیپلماسی و جامعه مخاطب خود نیز با آن‌ها متفاوت بود. احمدی‌نژاد با اهمیت دادن به مردم و مورد مخاطب قرار دادن آن‌ها و همچنین استفاده از دیپلماسی سران در سازمان ملل، صفحه جدیدی از قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را به نمایش گذاشت. وی از سال ۱۳۸۴ که به قدرت رسید، در تمامی مجامع عمومی سازمان ملل متحد شرکت کرد و تلاش نمود با استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای و رسانه‌های بیگانه، پیام ایران و ایرانیان را به گوش مردم جهان برساند و بدون واسطه با مردم جهان صحبت کند. هم‌چنین با استفاده از دیپلماسی سران، پیام ملت ایران را به جهانیان عرضه نماید.

تحولات عراق، لبنان و فلسطین مهم‌ترین تحولات کارگزاری خارجی است که بر الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم مؤثر افتاد (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ۱۲۳ - ۱۵۰)؛ البته قابل ذکر است که در این دوره، هدف سیاست خارجی بیش از آنکه گسترش، بسط و صدور انقلاب اسلامی باشد، با پذیرش اولویت ام‌القرآ بر سایر کشورها، صرفاً درصدد شکل‌دهی به یک جبهه ضد یک‌جانبه‌گرایی ایالات‌متحده در سطح نظام بین‌المللی است. این مسئله از سنخ کشورهایی که طرف مذاکره با ایران قرار می‌گرفتند کاملاً مشهود است (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۶۰ - ۲۸۸). می‌توان گفت که صدور انقلاب در این دوره جزء منافع درجه اول، آنی، حتمی بود و به‌رغم داشتن ماهیت نرم‌افزارانه ابزارهای صدور، غلبه با ابزارهای مبتنی بر قدرت سخت در اولویت قرار داشت (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹ - ۴۷).

گفتمان اصولگرایی، نظم و نظام بین‌المللی مستقر و موجود را ناعادلانه، نامشروع و نامطلوب می‌پندارد. از دید این گفتمان، نظام بین‌المللی نمود و نماد عینی بی‌عدالتی، نابرابری، تبعیض، تسلط و سلطه است و بر این اساس، یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها و اهداف سیاست خارجی این گفتمان، توصیف و تعیین وضع و نظم ناعادلانه و نظام سلطه جهانی بوده است.

رئيس جمهور احمدی نژاد، بیشترین انرژی و نیروی دیپلماتیک خود را مصروف توصیف و تعلیل این روایت از وضعیت بین‌المللی ساخت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۷ - ۹۸).

علاوه بر آنچه گفته شد، احمدی نژاد مانند دیگر رؤسای جمهور، عازم سفرهای خارجی متعددی در دوران ریاست جمهوری خویش شد که این سفرها را می‌توان در چارچوب بخشی از دیپلماسی فرهنگی کشورها و جزئی از دیپلماسی سران به حساب آورد. احمدی نژاد از این دیپلماسی، استفاده شایانی در جهت گسترش اندیشه و اهداف انقلاب برد. امریکا با هفت بار حضور احمدی نژاد در خاک کشور خود، رکورددار این سفرها است. تمامی سفرهای وی، باهدف شرکت در اجلاس‌های سازمان ملل صورت گرفت. اجلاس‌هایی که به شدت مورد توجه رسانه‌های بین‌المللی بود. بسیاری از کارشناسان، همین توجه رسانه‌ها را دلیل علاقه احمدی نژاد برای حضور در نیویورک و سخنرانی در سازمان ملل می‌دانند. در این دوران یکی از محورهای اصلی در بحث بازدارندگی ایران در محیط داخلی، افزایش توان دفاعی کشور است و در سطح خارجی، تکیه جمهوری اسلامی ایران بر نهضت‌های آزادی‌بخش و جنبش‌های اسلامی طرفدار خود است. در واقع بر این اعتقاد است که از طریق جنبش‌های اسلامی و دیگر گروه‌های طرفدار خود و بر هم زدن بازی، توان تأثیرگذاری بر رفتار قدرت‌های بزرگ را داشته و می‌تواند در مواقع بحرانی به عنوان «عامل بازدارنده» از آنها در برابر تهدیدات نظامی احتمالی غرب استفاده کند (ملکی و رازقندی، ۱۳۹۰: ۱۳۲ - ۱۰۷).

سفرهای احمدی نژاد به کشورهای همسایه نیز بسیار زیاد بود؛ به‌طور مثال می‌توان از تاجیکستان نام برد که احمدی نژاد در طول دوران ریاست جمهوری‌اش چهار بار به آنجا سفر کرد که این مسئله رقم اسناد به امضا رسیده در حوزه‌های مختلف، بین دو کشور را به عدد ۱۶۰ رسانده است (دهشیری، ۱۳۹۳: ۴۱۹). لیکن حضور وی در قاره اروپا در چهار سال اول ریاست جمهوری‌اش به شرکت در اجلاس فائو در رم، پایتخت ایتالیا و شرکت در اجلاس دوربان، در ژنو (پایتخت سوئیس) ختم می‌شود. هرچند وی دیداری از اسلواکی نیز داشته است. این بدان معناست که احمدی نژاد هیچ‌گاه توسط مقامات کشورهای مهم تأثیرگذار اروپایی به این قاره دعوت نشده و هیچ مذاکره‌ای در راستای منافع کشورمان با سیاستمداران قاره اروپا و کشورهایی چون فرانسه، آلمان و انگلیس که از اعضای گروه ۱+۵ به شمار می‌روند، صورت نگرفته است.

در خصوص دیپلماسی دولت احمدی‌نژاد ذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

۱. ارجحیت دیپلماسی عمومی: موافقان معتقدند مخاطبان دیپلماسی غیررسمی یا به تعبیری دیپلماسی عمومی را صرفاً می‌توان با یک تصویرسازی مثبت حتی از نوع صوری جذب نمود (ملکی و رازقندی، ۱۳۹۰، ۱۳۲ - ۱۰۷).

۲. تأکید بر گروه‌ها و روش‌های جدید: در دیپلماسی احمدی‌نژاد، ابتکاراتی همانند تمرکز بر گروه‌های ذی‌نفوذ، افکار عمومی، نخبگان و شخصیت‌های مؤثر، سازمان‌های غیردولتی و نیز روش‌های جدیدی هم‌چون دیپلماسی نامه‌ها، دیپلماسی کلمبیا، سفرهای متعدد خارجی، تصویب روز جهانی نوروز، تصویرسازی از چهره واقعی هنجارهای نظام بین‌الملل و... پیگیری می‌شد که به‌خوبی می‌توانست نقشه راه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی را تحقق ببخشد.

۳. توجه به مناطق جدید: یکی از موفقیت‌های گفتمان احمدی‌نژاد تمرکز بر حوزه‌های جغرافیایی جدیدی بود که به لحاظ مواضع سیاسی در نظام بین‌الملل، اشتراکات بسیاری با جمهوری اسلامی داشتند. از جمله این مناطق، حوزه آمریکای لاتین بود که در کنار دستاوردهای سیاسی و اقتصادی، در حوزه فرهنگی نیز شاهد پویایی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در آن کشور بودیم. از جمله می‌توان به افتتاح دفتر صداوسیما در کاراکاس و پخش برنامه‌های ایرانی برای کل آمریکای لاتین، ایجاد کرسی زبان فارسی در ونزوئلا، تقویت زبان فارسی در برزیل و گرویدن گروه‌هایی از مردم به اسلام و تشیع اشاره کرد (نوری، ۱۳۸۹: ۲۷ - ۵۲).

در نهایت می‌توان گفت که در دولت محمود احمدی‌نژاد و با توجه به استقبال دیگر کشورها از دیپلماسی عمومی به علت هزینه کمتر و جذابیت بیشتر، رئیس‌جمهور ایران نیز سعی کرد تا به‌جای تأکید بر دیپلماسی رسمی و وزارت امور خارجه بیشتر از دیپلماسی عمومی بهره برده و تلاش کرد تا با بهره‌گیری از این دیپلماسی و استفاده از فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی، در بعضی کشورها نفوذ کرده و تبلیغات منفی علیه جمهوری اسلامی ایران را کاهش دهد؛ اما باید اضافه کرد اگرچه وی تلاش کرد تا از دیپلماسی عمومی استفاده نماید و آن را بکار برد؛ اما در این بین از ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی

ایران بهره کافی را نبرده است؛ و همین مورد باعث شکل‌گیری انتقادات به این نوع دیپلماسی در سه محور زیر گشت:

۱. مهجوریت فرهنگ

۲. رویکرد تهاجمی

۳. تصلب ساختاری (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۵، ۹ - ۴۷)

راهبرد اعتدال‌گرای مصلحت‌اندیش - واقع‌گرا

دیپلماسی فرهنگی در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی

دوره یازدهم ریاست جمهوری «دوره سیاست خارجی تعاملی» قلمداد می‌شود که با انتخاب حسن روحانی (۱۳۹۲ تا اکنون) آغاز گشت، موتور این استراتژی با توافق هسته‌ای روشن شد. در این دوره خشم صهیونیست و اعراب وهابی از برجام، خروج ایران از انزوا، رفع تحریم‌ها و تمایل سران کشورها برای سفر به تهران و قراردادهای صنعتی و اقتصادی افزایش داشته است. با این وجود، سیاست خارجی دولت روحانی با چالش همراه بود؛ چراکه هم رقبای منطقه‌ای ایران به‌ویژه اسرائیل و عربستان معتقدند که این روند ایران را به قدرت منطقه تبدیل خواهد کرد و هم برخی جناح‌ها در داخل معتقدند که این توافق و این نوع سیاست خارجی، خیانت است (موسویان، ۱۳۹۴). روحانی به لحاظ گفتمانی با عبارت تدبیر و امید به عرصه ریاست جمهوری ورود کرد. گفتمانی که مصلحت‌اندیش و اعتدال‌گرا بود.

علی‌رغم چالش‌های پیش روی دولت، برجام، دستاورد مهم سیاست خارجی بعد از جنگ تحمیلی محسوب می‌شد. برجام با وجود چالش‌های جدی‌اش توانست پرونده ایران را از شورای امنیت سازمان ملل به سلامت بیرون کشیده و نظام تحریم جهانی علیه ایران را متزلزل کند و در دوره‌ای رشد نسبی اقتصادی را فراهم آورد. در مقابل، ایران هم حداکثر شفافیت در برنامه هسته‌ای خود را پذیرفت. همچنین برای دوره‌ای برخی از محدودیت‌ها را نیز در دستور کار خود قرار داد. برای مثال برای دوره‌ای پذیرفت که غنی‌سازی زیر ۵٪ انجام دهد. یا باز فرآوری پلوتونیوم نداشته باشد (موسویان، ۱۳۹۴).

در این دوران، خاورمیانه وارد یک دوران بی‌ثباتی شد. امنیت ملی ایران هم در اثر این بی‌ثباتی در مخاطره افتاد. خطر افراط‌گرایی، فرقه‌گرایی، تروریسم تکفیری، بی‌ثباتی کشورهای هم‌مرز،

قاچاق مواد مخدر و اسلحه و بسیاری از موارد دیگر تهدیدات جدی برای امنیت ملی ایران محسوب می‌شدند. در داخل هم شاهد افزایش تنش‌های سیاسی جناحی بودیم، به طوری که عملکرد دولت در مدیریت بحران هسته‌ای، مورد مناقشه قرار می‌گیرد (موسویان، ۱۳۹۴).

اعتدال‌گرایی در اعتقاد و بیان دولت روحانی با عنوان «سیاست خارجی، نه تسلیم است نه ستیز، نه انفعال است و نه تقابل، به معنای تعامل مؤثر و سازنده با جهان، معنا شده است» بیان می‌شود (روحانی، ۱۳۹۲). گفتمان اعتدال‌گرایی دولت یازدهم، با عنوان یکی از خرده گفتمان‌های اسلام‌گرایی جمهوری اسلامی ایران، به پیروی از همان اصول کلی اسلامی که بر مبنای اسلامی بودن آن تعریف می‌شود، هویت خواهد یافت (محمودخانی و کشیشیان، ۱۳۹۵: ۷-۳۵). دولت یازدهم در چارچوب همین نگرش، از یک سو بین منافع ملی و اهداف ملی توازن برقرار می‌کند و از سوی دیگر، بین منافع ملی و مصالح اسلامی جانب اعتدال را می‌گیرد. تصور بر این است که از نظر تئوریک بین منافع ملی، اهداف ملی و مصالح اسلامی ذاتاً هیچ تضادی وجود ندارد؛ اما در عمل، وقوع چنین رویدادی دور از ذهن نیست و ممکن است بین مصالح اسلامی و منافع ملی تضادی به وجود آید که دولت مردان را مجبور به ارج نهادن یکی بر دیگری کند. رفع تراحم و تقابل بین این دو، امری معطوف به رویکرد دولت است که در رویکرد دولت یازدهم مبتنی بر تعادل و توازن آن در سیاست خارجی کشور اتخاذ شد. رویکرد و اقدامات دولت، بیانگر توجه به منافع ملی در راستای اهداف ملی و مصالح اسلامی بوده و در این گفتمان، پیگیری منافع ملی و اهداف ملی در راستای نگرش واقع‌گرایانه و مصلحت‌گرایانه دولت معنا یافته است، به گونه‌ای که دولت با در نظر گرفتن مقدمات ملی و شرایط و اقتضائات بین‌المللی، اهداف و منافع ملی را پیگیری می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱-۴۰).

دولت اعتدال‌گرا معتقد است، آرمان‌های ملی انقلاب از جمله استکبارستیزی، عدالت‌طلبی و... باید در عرصه بین‌المللی پیگیری شوند؛ بنابراین دولت ضمن تعقیب و تأمین منافع و اهداف ملی، برای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران نیز تحرکات لازم را خواهد داشت. ولی در این میان، تحقق اهداف فراملی با توجه به مصلحت، مقدمات و ملحوظات ملی اولویت‌بندی و پیگیری خواهد شد. بر این اساس، دولت با در نظر گرفتن شرایط کامل و به‌دوراز هر نوع سیاست تهاجمی، مطابق با اقتضائات و هنجارهای بین‌المللی به صورتی تدریجی، نرم، چندجانبه‌گرایانه و با الگوسازی مناسب از وجاهت جمهوری اسلامی ایران،

این اهداف را پیگیری خواهد کرد. همچنین دولت اعتدال ضمن توجه به همه آرمان‌های انقلاب اسلامی در صدور آنان نیز سعی می‌کند توازن را رعایت کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱-۴۰).

نتیجه‌گیری

با گذر چهل سال از انقلاب اسلامی و بروز تغییراتی محسوس در روابط فرهنگی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان نگاه جامع‌تری به گفتمان‌های تأثیرگذار در این سال‌ها انداخت و دستاوردهای مثبت و تأثیرات منفی آن را موردبازنگری قرار داد. دولت موقت در طول عمر کوتاه خود کوشید تا تعارضات موجود در انقلاب با فضای بین‌المللی را به پایین‌ترین سطح ممکن برساند. چیزی که به نظر می‌رسید درباره انقلاب اسلامی و جو به وجود آمده در اطراف آن ناممکن بود و درنهایت نیز موجبات سقوط دولت موقت را فراهم آورد. در دوران آرمان‌گرایی بر آرمان «نه شرقی و نه غربی» در عرصه بین‌المللی تأکید شد که یادآور سیاست‌های موازنه منفی و ملی‌گرایانه بود و به‌عنوان دستاوردی مثبت می‌توان از آن یادکرد؛ اما جو آرمان‌گرایانه، موجبات بریدن نظام سیاسی از واقعیت‌های تاریخی و ملی را فراهم کرد که دیپلماسی فرهنگی کشور را به ایدئولوژی‌های اسلام‌گرایی شبیه می‌ساخت. در دوران پس از جنگ دولت سازندگی به جریان‌های نئولیبرالی روی خوش نشان داد و کوشید با تقدم بخشیدن به اقتصاد و روابط آزاد اقتصادی، ساختار دیپلماتیک را نسبت به دوره قبل دگرگون کند؛ اما همچنان دولت نسبت به امور فرهنگی بی‌اعتنا بود. دولت اصلاحات به‌طورکلی روابط فرهنگی ایران را با کشورهای دیگر دگرگون کرد و با طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها در عرصه جهانی فضایی را برای تقریب ملت‌ها و بازسازی چهره سیاسی ایران فراهم آورد؛ اما در دوران دولت نهم و دهم ما شاهد دیپلماسی فرهنگی تهاجمی هستیم که در دستور کار دولت قرار گرفته است. در واکنش به سیاست‌های تقابلی آمریکا ما شاهد رشد سیاست‌های تقابلی در این دوره هستیم. دیپلماسی عمومی ایران در این دوره، شکل‌دهی جبهه متحد علیه ایالات متحده آمریکا بود. با توجه به هزینه‌های بالا این دیپلماسی تهاجمی، دیپلماسی دوران تدبیر و امید وارد میدان سیاسی ایران شد. مطابق این دیپلماسی، مسئله اقتصاد ایران به ارتباطات خارجی آن پیوند می‌خورد. در این دوره بر روابط فرهنگی با دیگر کشورها تأکید شد؛ اما شرایط انضمامی مانع از گسترش چنین گرایشی در سیاست‌های دولتی گشت.

جمهوری اسلامی ایران در دوران پس از انقلاب آرمان‌های بسیاری را به ادبیات سیاسی افزود اما تحولات نشان داده‌اند که این گفتمان‌ها علاوه بر دستاوردهای خود هرکدام دارای نقص‌های جدی هستند که نیازمند بازنگری هستند.

۱. آقایی، سید داود (۱۳۸۵)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت‌ساله (با نگاهی به جایگاه جامعه اروپایی در این سیاست)». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۷۳ (۱): ۱-۳۴.
۲. احمدی، کوروش (۱۳۸۴)، «جمهوری اسلامی و سازمان ملل در دوره آقای خاتمی»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۷۳، ۱۵۳-۱۹۲.
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
۴. اسدی، بیژن (۱۳۷۹)، «ایران و خلیج فارس: سیاست تنش‌زدایی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۵۶: ۱۰۰۵-۱۰۲۸.
۵. بزرگمهری، مجید و احمدیان، فاطمه (۱۳۹۲)، «مؤلفه‌های مشترک صلح در نظریه سازه‌انگاری و ایده گفتگوی تمدن‌ها»، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۱۰۶: ۶۳۷-۶۵۸.
۶. بصیری، محمدعلی و احمدی‌نژاد، حبیب (۱۳۹۵)، «تبیین دیپلماسی فرهنگی سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد در نظام بین‌الملل»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۷ (۴۶): ۹-۴۷.
۷. حاجیانی، ابراهیم و ایرانشاهی، حامد (۱۳۹۳)، «درآمدی بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷/۱۲/۰۲.
۹. دبیرزاده، شهریار (۱۳۸۸)، «تأثیر گفتگوی تمدن‌ها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *سیاست خارجی*، ۱۷ (۱): ۲۳۹-۲۵۶.

۱۰. درویشی، فرهاد و فردی تازه کند، محمد (۱۳۸۷)، «مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی دولت خاتمی ۱۳۷۶-۱۳۸۴»، *مجله ژئوپلیتیک*، شماره ۱۳: ۱۰۲-۱۳۶.
۱۱. دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌ها سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». راهبرد، ۲۷: ۶۱-۸۰.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، «گفتمان اصولگرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، *مجله دانش سیاسی*، شماره ۵: ۶۷-۹۸.
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت.
۱۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳)، «گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۸ (۱): ۱-۴۰.
۱۶. رادفر، فیروزه و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، *مجله دانش سیاسی*، شماره ۱۰: ۱۲۳-۱۵۰.
۱۷. رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱)، «بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری»، *فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم*، ۱۵ (۵۸): ۱۷۷-۲۰۰.
۱۸. رضایی، علیرضا (۱۳۸۸)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه‌های روابط بین‌الملل»، *مجله راهبرد توسعه*، شماره ۱۷: ۲۶۰-۲۸۸.
۱۹. روحانی، حسن (۱۳۹۲)، «مشروح سخنرانی رئیس‌جمهور» در همایش افق رسانه.
۲۰. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۸/۰۵/۲۶.

۲۱. روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۱۲/۱۶.
۲۲. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۱)، «گفتمان گفت‌وگو؛ دیالکتیک همکاری تمدنی و همزیستی فرهنگی». *مطالعات ملی*، شماره ۱۲: ۲۷-۴۴.
۲۳. گنجی دوست، محمد (۱۳۸۷)، «تحولات دیپلماسی در عصر اطلاعات. سیاست»، ۳۸ (۱): ۱۸۵-۲۱۲.
۲۴. محمودخانی، زهرا و کشیشیان، گارینه (۱۳۹۵)، «بررسی مقایسه‌ای گفتمان‌های سیاست خارجی دولت دهم و یازدهم و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه». *سیاست خارجی*، ۳۰ (۲): ۷-۳۵.
۲۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌نگاری». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۶: ۱۶۹-۲۰۲.
۲۶. ملکی، محمدرضا و رازقندی، انسیه (۱۳۹۰)، «دیپلماسی عمومی و دولت احمدی‌نژاد، بازی در سطح خرد در خاورمیانه»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۱۶: ۱۰۷-۱۳۲.
۲۷. منوچهری، عباس (۱۳۹۰)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت.
۲۸. موسویان، سید حسین (۱۳۹۴)، «برجام؛ بزرگ‌ترین دستاورد سیاست خارجی بعد از جنگ تحمیلی»، *ماهنامه تربیت سیاسی اجتماعی*. شماره ۶. دسترسی از: <https://hosseinmousavian.com>.
۲۹. مولایی، حسین (۱۳۹۴)، «مروری بر ۸ سال مدیریت جهادی آیت‌الله خامنه‌ای در کسوت ریاست جمهوری. مرکز اسناد انقلاب اسلامی». دسترسی از: <http://www.irdc.ir/fa/news>
۳۰. نادری، محمود (۱۳۹۴)، «سیاست خارجی ایران در دوره اصلاحات نسبت به اتحادیه اروپا از منظر سازه‌نگاری»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن*، ۶ (۱۹): ۴۰-۹۲.

۳۱. نوری، وحید (۱۳۸۹)، «اولویت‌های جغرافیایی - عقیدتی در سیاست خارجی دولت نهم»، ره‌آورد سیاسی، ۷ (۲۸ و ۲۹): ۲۷-۵۲.
۳۲. وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۶)، «تغییر در عرصه سیاست بین‌الملل و دگرگونی ماهیت دیپلماسی»، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۱ (۲): ۳۵۷-۳۸۲.
۳۳. یاقوتی، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «تحلیل سیاست خارجی و هویت خارجی جمهوری اسلامی ایران»، سیاست خارجی، ۲۵ (۱): ۱-۲۸.

۱. سازمانی برای تقویت و گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور است. در سال ۱۳۸۹ با مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شد.